

## Favorable Investigating of the Scripture Reports on Christ (AS) and His Main Title in Sacred Sources

Receive Date: 02/07/2023  
Revise Date: 01/08/2023  
Accept Date: 19/02/2024  
Publish Date: 20/03/2024

[10.22034/JKSL.2024.400282.1213](https://doi.org/10.22034/JKSL.2024.400282.1213)



[20.1001.1.27833356.1403.5.1.5.3](https://doi.org/20.1001.1.27833356.1403.5.1.5.3)



 \*Seyyed Hossein Biriya

Type of Article: Promotional

### Abstract

With little reference to the works of Christian and Muslim scholars, researching about Jesus, it becomes clear that they often try to declare their own interpretation of Christianity as valid and dismiss other readings as invalid and rejected in a defensive and argumentative approach. It is not expected that the output of such research would lead to unity and harmony among the followers of the Abrahamic religions; a necessity that everyone acknowledges as essential for achieving global peace, understanding, and reconciliation. Based on this, the present article attempts to reconcile the conflicting reports of these two sacred sources in a harmonious, favorable, and compatible manner using the tools of documentary-library collection and a comparative-analytical method, while classifying the reports on Jesus in the New Testament and Shia narratives and determining the main position of the discussion. It seems that the use of other valid data in Islam and Christianity, attention to lexicography, contemplation in text translation, consideration of the context in which statements are made, the role of the speaker, as well as collective brainstorming and utilizing tools from it, are among the solutions that can help unravel the conflicting reports. This research has attempted to reach Jesus (AS) as a central figure in the New Testament and the Quran and Shia

Shia narratives. These terms are likely not unrelated to the fundamental concept of "Tawhid" in Islam and the doctrine of "End Time Reign" in Shiism. narratives, and then explain its possible reasons. The findings indicate that he does not have a specific title in the New Testament, but "Son of Mary" is his main title in the Quran and "Spirit of Allah" is his central title in

**Keywords:** Jesus, New Testament, Quran, Hadiths, Shia, History

\*.Research Collaborator, Comparative Studies of Islam and Religions Group, Imam Reza (AS) International Research Institute, Al-Mustafa International Society, Mashhad, Iran.

[adastjani1@yahoo.com](mailto:adastjani1@yahoo.com)



## بررسی همدلانه تاریخ عیسی مسیح علیه السلام در عهد جدید و روایات شیعی



\* سیدحسین بیرایی 

10.22034/JKSL.2024.400282.1213

 doi

20.1001.1.27833356.1403.5.1.5.3



دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

مقاله: پژوهشی

### چکیده

با اندک مراجعه‌ای به آثار عیسی‌پژوهان مسیحی و مسلمان روشن می‌گردد غالباً سعی دارند تا با اختیار رویکردی مدافعه‌جویانه و جدلی، قرائت خویشتن را از مسیحیت، مستند و دیگر خوانش‌ها را نامعتبر و مردود اعلام کنند. دور از انتظار است خروجی این‌گونه پژوهش‌ها به اتحاد و همدلی پیروان ادیان ابراهیمی بینجامد؛ ضرورتی که همگان لزوم پیگیری آن را در راستای برقراری صلح جهانی فهم و اذعان می‌کنند. بر همین اساس، مقاله پیش‌رو کوشیده است با استفاده از ابزار گردآوری اسنادی کتابخانه‌ای و روش تطبیقی تحلیلی، ضمن گونه‌شناسی اخبار عیسی علیه السلام در عهد جدید و روایات شیعی و تعیین موضع اصلی بحث، گزارش‌های ناسازگارنمای این دو منبع مقدس را با اختیار رویکردی همدلانه، همسو و سازگار کند. به نظر می‌رسد استفاده از سایر داده‌های معتبر در اسلام و مسیحیت، توجه به علم لغت و تأمل در ترجمه متون، التفات به فضای صدور گزاره‌ها و در مقام بیان بودن متکلم و نیز جمع تبرّعی و بهره‌گیری ابزاری از آن، جملگی راهکارهایی به شمار می‌رود که می‌تواند در قلمرو اخبار ناسازگارنما گره‌گشایی کند. پژوهش حاضر در ادامه تلاش کرده است تا به‌عنوان مرکزی عیسی علیه السلام در عهد جدید و قرآن و روایات شیعی دست یابد و سپس دلیل احتمالی آن را تبیین کند. یافته‌ها نشان می‌دهد عیسی علیه السلام در عهد جدید عنوان خاصی ندارد، ولی «ابن‌مریم» عنوان اصلی او در قرآن و «روح‌الله» عنوان مرکزی‌اش

\* پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه السلام، جامعه المصطفی

العالمیه، مشهد، ایران

[s\\_h\\_birea@yahoo.com](mailto:s_h_birea@yahoo.com)



در روایات شیعی است. این واژگان احتمالاً با اندیشه بنیادین «توحید» در اسلام و آموزه «حکومت  
آخرازمانی» در تشیع بی ارتباط نیست.

واژگان کلیدی: عیسی علیه السلام، عهد جدید، قرآن، روایات، شیعه، تاریخ.

#### استناد به مقاله:

بیریایی، سیدحسین. (۱۴۰۳). مطالعه همدلانه تاریخ عیسی مسیح علیه السلام در عهدجدید و روایات  
شیعی و بررسی عنوان مرکزی وی در قرآن و منابع مزبور. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن،  
۱۶۷-۱۳۴، (۱)۵. doi: 10.22034/jksl.2024.400282.1213

## ۱. بیان مسئله

عیسی علیه السلام و اعظم یهودی و راهبر مهم مسیحی و پیام‌آوری نام‌آشنا در باورداشت اسلامی است. درباره وی گزارش‌های فراوانی در عهد جدید و احادیث شیعی یافت می‌شود. پژوهش حاضر سعی دارد ضمن تمرکز بر توصیف‌های تاریخی که هر دو منبع مقدس به آن توجه کرده‌اند، جملگی را در نگاهی جامع، مطالعه و تحلیل و ارزیابی کند. در واقع مسئله اصلی این پژوهش آن است که دریابد داده‌های موجود در روایات شیعه از عیسی علیه السلام تا چه حد با گزارش‌های عهد جدید همساز است و موارد ناسازگاری میان آن دو کدام است؟ میزان این ناسازگاری تا چه حدی است؟ آیا ممکن است برخی تعارض‌های ظاهری میان دو خوانش را با رویکردی همدلانه برطرف ساخت و هماهنگی و پیوندی موجه بین آن‌ها برقرار نمود؟ آیا می‌توان در مواردی که جمع میان دو قرائت ممکن نیست، ترجیح روشمند یکی بر دیگری را در راستای گره‌گشایی پیشنهاد کرد و شواهدی برای این رجحان برشمرد؟ در نهایت اینکه عهد جدید و قرآن و روایات هریک در مقام یادکرد عیسی علیه السلام غالباً با کدامین نام و عنوان به او اشاره می‌کند و چرا؟

ناگفته نماند، اولاً مراد از رویکرد همدلانه در مورد متون مقدس، تهی کردن ذهن از هرگونه برداشت منفی درباره آن‌ها و مواجه‌شدن با محتوایشان به صورت تعدیلی، به دور از هرگونه نگاه تدافعی و جدلی است. ثانیاً معیار این پژوهش برای مراجعه به روایات اسلامی، منابع شیعی است. ثالثاً به احادیث همچون داده‌های تاریخی می‌نگرد و توجهی به بُعد قدسی و جایگاه رفیع مصادر آن‌ها یعنی معصومان (ع) نخواهد داشت؛ زیرا گزارش‌های روایدر توصیف شخصیت عیسی علیه السلام، بر اساس معیارهای اعتبارسنجی موجود نزد عالمان شیعه، در یک رتبه و جایگاه نیست. البته نگاه این پژوهش به داده‌های موجود در عهد جدید نیز بر همین وزن خواهد بود؛ چون بنابر اعتراف تاریخ، محتوای متن مزبور، به‌ویژه از عصر روشنگری به بعد، با انتقادهایی از سوی روشنفکران مسیحی روبه‌رو می‌شود که مانع از آن است تا بنا بر باورداشت فرقه‌هایی چون مسیحیان کاتولیک یا مسیحیان اصولی اندیش،<sup>۱</sup> به پیراستگی فراگیر داده‌هایش از هرگونه خطا و نقصانی همچنان پایبند و ثابت قدم بود.

در باب عیسی پژوهی با توجه به منابع اسلامی، کتاب‌هایی نظیر

### 1. Fundemantalist



Christianity نوشته محمود ایوبو (Je-Oddbjørn Leirvik) Image of Jesus Christ in Islam، sus Through the Quran and Shi ' ite Narrations نوشته مهدی منتظرالقائم و مقالاتی همچون «عیسی ﷺ در روایات الکافی در مقایسه با عیسیدر مسیحیت» نوشته محمدکاظم شاکر، «عیسی ﷺ از دیدگاه اناجیل، نامه‌های پولس و روایات اهل بیت ﷺ» نوشته صالح عمر عروج و «کیفیت سنجی و تحلیل کارآمدی بازگشت عیسی ﷺ از منظر عهدین و منابع اسلامی» نوشته محمدهادی منصوری و «مبشره نصیری و نیز پایان‌نامه‌هایی مانند «حضرت مسیح و مسیحیت از دیدگاه روایات» نوشته عباس فریدافشار) و «عیسی در روایات فریقین و مقایسه آن با روایات عهد جدید» نوشته غلامرضا اکرمی به رشته تحریر درآمده است؛ ولی در جملگی، یا به منابع مسیحی آن چنان که باید التفاتی نشده است یا اینکه نویسندگان به آن‌ها جانب‌دارانه نظر داشته‌اند. در این رابطه، اثر نیل رابینسون<sup>۱</sup> با نام Christ in Islam and Christianity استثناست؛ البته کتاب مزبور نیز به جوامع حدیثی توجهی بایسته ندارد و در اغلب موارد، به قرآن و تفاسیر اصیل اهل سنت و نظرات تاریخ‌نویسان غیرمسلمان مراجعه می‌کند. با این اوصاف، جستار پیش‌رو سعی می‌کند با نگاهی همدلانه و تهی از هرگونه پیش‌داوری، به هردو منبع مقدس توجهی‌یکسان نماید و تا حد ممکن میان گزارش‌های آن‌ها سازگاری و روشمندی برقرار سازد؛ همچنین در مقام معرفی عیسی ﷺ، به برآیند دیدگاه‌های عهد جدید و قرآن و پیشوایان اسلامی دست یابد و وجوه احتمالی آن‌ها را نیز بررسی کند.

## ۲. گونه‌شناسی داده‌ها

اطلاعات منابع گوناگون درباره فرزند مریم ﷺ فراوان و پراکنده است. این امر باعث می‌شود نتوانیم به موضوع بحث به صورت دقیق و جامع و روشمند توجه کنیم. بنابراین ضروری است تا در نخستین گام، اخبار مربوط به وی را در یک نظام کلی و منسجم، فهم و گونه‌شناسی نماییم. به نظر نویسندگان، اگر به مجموع داده‌های مربوط به عیسی ﷺ در هر دو منبع اسلامی و مسیحی التفات شود، جملگی را می‌توان ذیل چهار دسته کلان تقسیم‌بندی کرد:

دسته اول: اخباری که در عهد جدید و روایات اسلامی ذکر شده است؛ مانند موعظه بالای کوه (متی، ۵: ۳-۱۰؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۹۳) یا راه رفتن عیسی ﷺ روی آب (متی، ۱۴: ۲۵؛ مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۵۴).

1. Neal Robinson.



دسته دوم: گزارش‌هایی که در عهد جدید وجود دارد، ولی منابع حدیثی در برابر آن موضع‌گیری کرده و از تأیید محتوایشان سرباز می‌زند؛ مثل واقعه صلیب (متی، ۲۷: ۳۵)، حضور نامزدی به نام یوسف نجار در زندگانی مریم علیها السلام (لوقا، ۱: ۲۷)، معجزه تبدیل آب به شراب در عروسی توسط عیسی علیها السلام (یوحنا، ۲: ۱) یا توصیه مسیح علیها السلام در شام آخر به خوردن شراب که به منزله خون وی و اتحاد و یگانگی با اوست (متی، ۲۶: ۲۷-۲۸).

دسته سوم: اخباری که فقط در عهد جدید آمده است و انعکاسی از آن در منابع اسلامی یافت نمی‌شود. این داده‌ها خود در دو ساحت گوناگون تعریف می‌شود:

نخست مواردی که با تعالیم اسلام همخوانی دارد. این وفاق و هماهنگی را می‌توان قرینه‌ای بر صحت این‌گونه داده‌ها از منظر اسلام تلقی کرد. به‌عنوان نمونه، عیسی علیها السلام به رهروی خویش توصیه می‌کند: «به کسی که از تو نفرت دارد، احسان کن و در حق جفایبش دعای خیر بنما» (متی، ۵: ۴۴). از آنجاکه سفارش به گذشت و دفع بدی با نیکی، در آموزه‌های اسلامی هم آمده است، اندیشمندان مسلمان در انتساب این سخن به مسیح علیها السلام چندان مخالفتی ندارند؛ بلکه آن را احتمالی روا و حدسی نزدیک به واقع تلقی می‌کنند؛

دوم گزارش‌هایی که اسلام در برابر آن‌ها ساکت است و نسبت به مفاد آن‌ها هیچ‌گونه قضاوتی نمی‌کند؛ مانند ظاهر شدن عیسی علیها السلام بر حواریون بعد از گذشت چهل روز (اعمال رسولان، ۱: ۳) یا تدهین عیسی علیها السلام با عطر توسط زنی در بیت عنیا (یوحنا، ۱۱: ۲).

دسته چهارم: اخباری که اسلام از عیسی علیها السلام آورده است و داده‌ای متضاد با آن در عهد جدید یافت نمی‌شود. به دیگر سخن، محتوای منبع مذکور در برابر آن موضع‌گیری نمی‌کند؛ مثل سخن گفتن عیسی علیها السلام در گهواره (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۱۵)، حضور او نزد معلم در همان اوان کودکی (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۲، ص ۳۱۶) یا تغسیل مریم علیها السلام به دست عیسی علیها السلام (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۹۷ و ج ۲۷، ص ۲۹۱).

### ۳. داده‌های همساز و ناهمساز

اگرچه مطالعه پیش‌رو تلاش می‌کند ضمن تمرکز بر محتوای عهد جدید و روایات اسلامی شیعی به توصیف‌های مربوط به عیسی علیها السلام و تاریخ وی دست یابد، در این مسیر کمتر سراغ اخباری می‌رود که فقط در یکی از منابع مذکور آمده است. با این توضیح، مجموع اخباری که هر دو به



آن توجه نموده‌اند از حیث محتوایی از دو حال خارج نیست: یا محتوای آن‌ها با یکدیگر همساز است و گزارش همانندی را ذکر می‌کند، یا همساز نیست و اطلاعات متفاوتی را منعکس می‌سازد. در گام نخست، جمع‌آوری و ثبت داده‌های همساز و ناهم‌ساز پیگیری می‌شود. آنگاه در راستای برون‌رفت از ناسازگاری میان اخبار ناهمسو و چالش برانگیز، راهکارهای روشمندی پیشنهاد خواهد شد.

### ۳-۱. داده‌های همساز

از بررسی عهد جدید و احادیث می‌توان به بخش چشمگیری از تاریخ زندگانی عیسی علیه السلام دست یافت که اطلاعات مشابه و هم‌نوایی را منعکس می‌کند. محتوای برخی از این داده‌ها به شرح ذیل است:

نام مادر عیسی علیه السلام بنابر هر دو منبع مریم علیها السلام است (بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۰۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ متی، ۱: ۱۸؛ اعمال رسولان، ۱: ۱۴)؛

هم عهد جدید و هم روایات، به مواجهه مادر عیسی علیها السلام و مادر یحیی علیه السلام در ایام بارداری اشاره کرده و از نوع عکس‌العمل عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام در این روایاری سخن به میان آورده‌اند (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۶۰-۶۶۱؛ مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ لوقا، ۱: ۳۹-۴۵)؛ بعد از ولادت، گروهی از بزرگان قوم مجوس جهت دیدار عیسی علیه السلام و بزرگداشت جایگاه وی به حضور مادرش مریم علیها السلام رسیدند و هدایایی را به او تقدیم کردند. این گزارشی است که در هر دو منبع از آن سخن به میان آمده است (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۲۸۶؛ متی، ۲: ۱-۱۲). در هر دو می‌خوانیم: عیسی علیه السلام در حالی که شخصیتی سی‌ساله بود، از جانب خداوند به سوی بنی اسرائیل مبعوث شد (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۰۴؛ لوقا، ۳: ۲۱-۲۳)؛

بنابر محتوای هر دو، فرزند مریم علیها السلام در بسیاری از اوقات، آموزه‌ها و تعالیمش را از طریق مَثَل‌های گوناگون به مردم منتقل می‌نمود (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۶۶؛ متی، ۷: ۹ و ۱۰؛ لوقا، ۱۹: ۱۱-۲۷)؛

بنابر مفاد عهد جدید و روایات، اگرچه مسیح علیه السلام پیوسته مخاطبان خود را به سوی انجام فرامین خداوند دعوت می‌نمود و آن‌ها را از هرگونه بدی باز می‌داشت، در نهایت، طاقت دشمنانش تاب شد و در طلب وی برآمدند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ متی، ۲۱: ۱۰-۱۶؛ مرقس، ۱۱: ۱۵-۱۸ و ۱۴: ۱۰-۱۱)؛



در فرجامین لحظات، عیسی ﷺ سرپرستی جامعه را به حواریون واگذار کرد و بنابراین آن‌ها عهده‌دار هدایت مردم شدند (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ متی، ۱۰: ۵-۱۴ و ۱۶: ۱۸ و ۱۹ و ۲۸: ۱۶-۲۰؛ مرقس، ۱۶: ۱۵-۱۶)؛

پیشامد رویدادهای ناگوار در لحظات پایانی حضور زمینی عیسی ﷺ نیز گزارشی است که احادیث اسلامی و متن مقدس مسیحیان هر دو از آن خبر داده است (حرّ عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۴۹۵؛ لوقا، ۲۳: ۴۴ تا ۴۶).<sup>۱</sup>

### ۲-۳. داده‌های ناهم‌ساز

تعدادی از گزارش‌های مربوط به عیسی ﷺ اگرچه در هر دو منبع انعکاس یافته است، حداقل در نگاه نخست امکان سازگاری و پیوند میان محتوای آن‌ها منتفی است. این اخبار خود ذیل دو عنوان متفاوت قابل بررسی است: برخی به هیچ‌روی جمع‌پذیر نیست (ناسازگار)، ولی به نظر می‌رسد برایشماری از آن‌ها امکان رفع تنافی با سازوکاری روشنند در دسترس است (ناسازگارنما). در ادامه، نخست داده‌های غیرقابل جمع ذکر می‌شود؛ آنگاه اخبار قابل جمع به همراه روش پیشنهادی در راستای رفع ناسازگاری، طرح و پیگیری می‌گردد.

### ۱-۲-۳. اخبار ناسازگار (غیرقابل جمع)

چالش بنیادین درباره چنین اخبار ناسازگاری آن است که نه می‌توان در راستای نگاه‌داشت و ایجاد پیوند بین آن‌ها گام مؤثری برداشت، نه شرایط ترجیح یکی بر دیگری وجود دارد و نه موقعیت رد و ابطال موجه یکی از آن‌ها مهیاست. این اخبار، برخی تاریخ‌زندگانی عیسی ﷺ را حکایت می‌کند و پاره‌ای درباره آموزه‌ها و تعالیم وی است.

### ۱-۱-۲-۳. سرگذشت‌نامه عیسی ﷺ

هر گروه از منابع اسلامی و مسیحی که در ادامه می‌آید، درباره موضوع واحدی از حیات عیسی ﷺ

۱. برای مشاهده سایر گزارش‌های هم‌ساز رجوع کنید به: ابن طائوس، ۱۳۴۸، ص ۱۸۹؛ انجیل متی، ۹: ۲۷ و ۲۱: ۸ و ۹: انجیل مرقس، ۱۰: ۴۶-۴۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ انجیل متی، ۳: ۳-۳؛ انجیل مرقس، ۱: ۷-۸؛ یزدی حائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ انجیل متی، ۲: ۱۳-۱۵؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۵؛ انجیل لوقا، ۱: ۲۶-۳۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۷۹؛ انجیل متی، ۲: ۲۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۹۳؛ مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۸، صص ۲۴۵-۲۴۶؛ انجیل یوحنا، ۷: ۱۴-۱۶.



داده متفاوتی را گزارش می‌کند که جمع محتوایی میان آن‌ها منتفی است:

ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۴۲؛ انجیل لوقا، ۲: ۲۱؛ رومیان، ۱۵: ۸.

ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳؛ انجیل متی، ۱: ۱۸.

ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۲۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۲؛

اعمال رسولان، ۱: ۷ و ۸ و ۲: ۱-۴؛ انجیل متی، ۲۶: ۳۶-۲۷: ۵۰.

جزائری، ۱۴۰۴ق، ص ۴۲۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۳۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ص ۶۸؛ فیض

کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۲؛ انجیل لوقا فصل ۲۲-۲۳؛ انجیل متی، ۲۶: ۴۵-۵۷.

کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۵۹؛ انجیل یوحنا، ۱۹: ۲۵-۲۶.

مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۸، ص ۳۱۱؛ مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۳۱، ص ۶۲۹؛ اعمال رسولان، ۹: ۳-۱۸ و ۲۰:

۱۶-۳۸؛ افسسیان، ۳: ۱-۳ و ۸: ۹-۹؛ اعمال رسولان، ۱۶: ۱۶-۱۸ و ۲۸: ۸-۹.

### ۳-۲-۱-۲. تعالیم عیسی ﷺ

اخباری که در آن‌ها شماری از مهم‌ترین آموزه‌ها و اندیشه‌های مسیح ﷺ ثبت و ضبط است، ولی

امکان جمع و وفاق بین محتوای آن‌ها فراهم نیست، بدین شرح است:

ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۲۲۹؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳۷؛ آشتیانی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۷؛ انجیل

متی، ۲۶: ۲۶-۲۸؛ انجیل یوحنا، ۵۴: ۶-۵۸.

مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۵۳، ص ۴۶؛ انجیل لوقا ۱۹: ۱۱-۲۷.

بقره: ۳۷؛ فاطر: ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۶۰؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۱۳۴؛ انجیل متی، ۹:

۶؛ غلاطیان، ۱: ۳-۵؛ اول پطرس، ۲: ۲۱-۲۴؛ اول یوحنا، ۴: ۱۰.

به نظر می‌رسد در هر دو دسته خبر فوق، امکان سازگاری و پیوند بین گزارش‌ها کاملاً منتفی

است و بر همین اساس، اختلاف خوانش‌ها به قوت خود پایدار خواهد ماند.

### ۳-۲-۲. اخبار ناسازگارنما و روش‌های سازواری

همان‌طور که پیشتر ذکر آن رفت، بعضی از اخبار موجود در احادیث و عهد جدید، در وهله نخست

ناهماهنگ با یکدیگر به نظر می‌آید و به دیگر سخن، ناسازگارنماست. این پنداشت، گاهی بین

دو گزارش مبسوط رخ می‌دهد، گاهی اجمال و تفصیل گزارش‌ها آن را پدید می‌آورد و در مواردی

هم انعکاس گزارشی مهم در یکی از دو منبع مقدس و فقدانش در دیگری آن را تداعی می‌کند. در هیچ‌یک از موقعیت‌های فوق نباید شتابزده عمل کرد و به دلیل پاره‌اختلافی که احساس می‌شود، اطلاعات موجود منابع را به کناری نهاد؛ بلکه می‌بایست کانون توجه را به پیام اصلی و محتوای راهبردی معطوف کرد و تلاش نمود تا آنجا که ممکن است داده‌های منابع را حفظ کرد و بینشان پیوند موجهی برقرار ساخت. در ادامه، ضمن اختیار رویکردی همدلانه، برخی از شیوه‌های پیشنهادی برای برخورد با اخبار ناسازگار ارائه می‌شود.

### ۳-۲-۲-۱. استفاده از سایر گزارش‌های معتبر

در پاره‌ای از موقعیت‌ها می‌توان با بهره‌گیری از سایر داده‌های معتبر ناسازگاری‌ها را از میان برد. این گزارش‌ها گاهی در خود عهد جدید یا متن روایات یافت می‌شود و گاهی در دیگر منابع معتبر و اصیل مسیحیت و اسلام. سه نمونه زیر شاهدهی برای قسم نخست به شمار می‌رود:

عیسی ﷺ بنا بر عهد جدید در بیت لحم (لوقا، ۲: ۴) و بنا بر روایتی در بُرائثا به دنیا آمد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۰۰). این تنافی در مکان ولادت را می‌توان با حدیث دیگری که همسوبا اناجیل، بیت لحم را موضع ولادت وی معرفی می‌کند، برطرف کرد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۸). دو نمونه دیگر را می‌توان در منابع زیر جویا شد:

حزّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۰۴؛ کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۳؛ مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۴۱؛ انجیل متی، ۱: ۱۸.

مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۹۶، ص ۳۸۳؛ کوفی اهوازی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۰۴؛ لوقا، ۱۲: ۴۹-۵۳.

برای قسم اخیر، یعنی مراجعه به دیگر منابع معتبر و اصیل در دو دین نیز، می‌توان از روایتی یاد کرد که طبق مفاد آن، فرزند مریم ﷺ با آوردن انجیل، روش و شریعت موسوی ﷺ را ترک گفت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷)؛ این در حالی است که از عهد جدید برمی‌آید او هرگز چنین کاری نکرد؛ بلکه به تکمیل تورات و صحف انبیا پرداخت (متی، ۵: ۱۷-۱۸)؛ اما در کتابتاریخ کلیسای قدیم، از منابع اصیل و قابل اعتدادر حوزه تاریخ مسیحیت، آمده است: «عیسی تعالیم پیغمبران سلف را منسوخ نمود؛ بلکه آن‌ها را به جای آورده و تکمیل فرموده است» (میلر، ۱۳۸۲، ص ۲۹)؛ پس با توجه به چنین گزارشی، ظاهراً مراد از تعبیر روایات، نه ترک شریعت موسوی ﷺ که ایجاد برخی تغییرات در آن، چون اباحه انجام کار نیک در روز سبت (متی: ۱۲: ۱-۱۳؛ مرقس، ۲: ۲۳-



۲۷، ۳:۲-۴؛ لوقا، ۹:۶ و ۱۳:۱۵-۱۶، ۳:۱۴ و ۵: یوحنا، ۸:۵-۱۸ و ۱۰:۱۸، ۷:۲۲ و ۹:۱۴) برخلاف ممنوعیت مطلق آن در عهدعتیق است (سفر خروج، ۱۶:۲۳؛ ۲۰:۲۰، ۲۹:۱۱ و ۲۱:۳۴؛ ۲۳:۱۲؛ ۳۵:۲ و ۳؛ سفر تثئیه: ۵:۱۴-۱۵).

شایان ذکر است، این گونه تلاش‌ها در راستای موجه‌سازی متن احادیث، بنا بر باورداشت شیعه، هیچ‌گونه ضرری به حجیت و اعتبار آن نخواهد زد؛ زیرا چه بسا منشأ چنین چالشی، نقل به معنای روایات باشد. به استناد سخن فیض کاشانی در تفسیرصافی، رخصت نقل به معنا، پیشتر توسط پیشوایان دینی علیهم‌السلام صادر شده بود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲).

### ۳-۲-۲-۲. توجه به علم لغت و تأمل در ترجمه متون

گاهی برای جمع میان گزارش‌های ناسازگار، بایستی سراغ دانش لغت و ریشه‌شناسی رفت یا ترجمه واژگان کلیدی را در منابع مذکور بازبینی کرد. این خود راهکاری مستقل است که یارای حل و فصل اختلاف موجود را دارد. به‌عنوان نمونه، مفاد شماری از روایات بر بشارت انجیل بر آمدن پیامبر خاتم علیهم‌السلام دلالت دارد (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۴؛ شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۱). از دیگر سوی، در انجیل یوحنا می‌خوانیم: «اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید و من از پدر سؤال می‌کنم و فارقلیط دیگری به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند» (یوحنا، ۱۴: ۱۵-۱۶). مترجمان یونانی کلمه «فارقلیط» را از ریشه «پراکلئوس»<sup>۱</sup> به معنای «تسلی‌بخش و تسلیت‌دهنده» دانسته و مصداقش را روح‌القدس معرفی کرده‌اند؛ پس این فراز با چنین برگردانی نمی‌تواند با بشارت پیش‌گفته مرتبط باشد. ولی باید توجه داشت، چنانچه از این گزاره صرف‌نظر گردد، هیچ شاهد دیگری در عهد جدید، همسو با محتوای روایات یافت نمی‌شود و این فقدان، خود به نوعی تفاوت و تنافی می‌انجامد؛ درحالی‌که بررسی دقیق‌تر متن کتاب مقدس از آن حکایت دارد که خاستگاه لغت مزبور «پریکلوتوس»<sup>۲</sup> به معنای «بسیار ستوده» است و با واژگان «احمد» و «محمود»، القاب پیامبر اسلام علیهم‌السلام، هماهنگی دارد (رابینسون، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵). با این توصیف، پنداشت اختلاف با مفاد روایات زدوده می‌شود.

نمونه دیگر، در ارتباط با گفتار حضرت رضا علیهم‌السلام است. ایشان از محتوای کتاب اشعیا (بخشی

1. Pa rakletos.  
2. Periklutos.

از عهد عتیق) مبنی بر پیشگویی آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با عنوان «شترسوار» (راکب البعیر) خبر می‌دهد؛ اما چون به کتاب مزبور مراجعه می‌کنیم، این واژه را در آنجا به صورت جمع (شترسواران) می‌بینیم که از مدعای امام علیه السلام فاصله دارد. در مقاله‌ای موسوم به «پژوهشی زبان‌شناسی برای اثبات بشارت تورات به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وصف راکب البعیر»، ترجمه بالا به تفصیل بازمی‌بینی شده و نویسنده در نهایت دریافته است که در نسخه اصلی تورات عبری، این واژه به صورت مفرد ذکر شده (همتی، ۱۳۹۹، صص ۵۹-۷۲) و بنابراین با بیان امام علیه السلام همسوست. بر این اساس روشن می‌شود که در مواردی، توجه به علم لغت و تأمل در ترجمه متون، به رفع ناهماهنگی و اختلاف می‌انجامد.

### ۳-۲-۲-۳. التفات به فضای صدور گزاره‌ها و در مقام بیان بودن متکلم

سبب پاره‌ای از ناسازگاری‌ها را می‌توان در بی‌توجهی نسبت به نوع ادبیات متن‌ها و فضای حاکم بر عبارات یا بی‌توجهی نسبت به «در مقام بیان بودن صادرکننده کلام» کاوید. بر این اساس، عنایت به امور مذکور می‌تواند به حل و فصل مشکل بینجامد. به این دو نمونه توجه کنید:

الف) اگر یکی از گزارش‌ها با زبان اسطوره‌ای یا ادبیات عرفانی ثبت و ضبط شده باشد و دیگری تهی از این فضا و موقعیت انعکاس یافته باشد، احتمالاً نتوان بین آن‌ها سازگاری ایجاد کرد؛ مثلاً در انجیل یوحنا، عیسی علیه السلام با عنوان «خدا» توصیف می‌شود؛ خدایی که مجسم می‌گردد و بر روی زمین سکنا اختیار می‌کند (یوحنا، ۱: ۱-۱۴)؛ در حالی که در روایات، از مسیح علیه السلام نه به عنوان «خدا» که به عنوان «بنده صالح و نیکوکار خدا» یاد می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۶۴)؛ بنده‌ای که هم خودش راه نجات را یافته و هم آن را برای دیگران به ارمغان آورده است (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۲). در منابع اسلامی تأکید بر این است که او از سوی خدا آمد، گفتار و فرمانش از جانب پروردگار است و اطاعت و معصیتش نیز اطاعت و معصیت خداست (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۸)، پس در نگاه اولیه، بین اخبار منابع تنافی احساس می‌شود، اما می‌توان ضمن اختیار رویکردی همدلانه، بین آن‌ها پیوند برقرار کرد. در واقع می‌توان ادبیات حاکم بر عهد جدید را با توجه به مفاد روایات، اسطوره دانست و نه منعکس‌کننده هویت حقیقی عیسی علیه السلام. تأیید سخن اینکه برخی از مسیحیان نواندیش همچون ویلیام هرزوغ در کتاب پیام‌آور و معلم و جان‌هیک در اسطوره تجسد خدا نیز به همین نکته توجه کرده و درباره‌اش به صورت تفصیلی سخن



گفته‌اند (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۱۷؛ Herzog, 2005, p43). با این توصیف، مراد از تعبیر «تجسّد خدا» یعنی اینکه تنها از طریق عیسی می‌توان خدا را شناخت و با او ارتباط برقرار کرد؛ معنایی که رابینسون هم به آن اذعان دارد (رابینسون، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸). پس می‌توان نتیجه گرفت، گاهی توجه به زبان صدور گزاره، توان رفع و دفع ناهمسویی را دارد.

ب) نمونه دیگر که به تنافی داده‌های منابع می‌انجامد، آن است که در مقام بیان بودن متکلم مغفول بماند؛ مثلاً طبق گزارش روایات، در میان مخاطبان عیسی علیه السلام گروهی فاسد و تبهکار وجود داشتند (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۸۴، ص ۱۵). ایشان پیوسته علیه این پیامبر خدا کارشکنی و در مسیر هدایت توده‌های گوناگون مردم موانعی ایجاد می‌کردند. دسته‌ای از جرگه مزبور کسانی بودند که درباره این پیامبر راه غلو در پیش گرفتند و در معرفی و توصیف او القابی را به کار بردند که فراتر از جایگاه عیسی علیه السلام و تهی از حقیقت بود. عیسی علیه السلام با این افراد مبارزه کرد و با برائت جستن از چنین جماعتی، مهر بطلان بر تفکر و اندیشه آن‌ها زد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۰). اما از ظاهر عبارات انجیل متی برمی‌آید که عیسی علیه السلام هیچ‌گونه واکنشی در برابر این گزافه‌ها از خویش نشان نداد (متی، ۹: ۱۸ و ۱۹؛ ۱۴: ۳۱-۳۴؛ ۲۸: ۱۶-۱۸). بنابراین یکی از دو منبع بر واکنش سخت عیسی علیه السلام در برابر غلو و خداانگاری وی و دیگری بر مبارزه نکردن و سکوت او در این ساحت دلالت دارد. اما می‌توان میان این دو گروه خبر ناهمسورا این‌گونه جمع کرد و گفت: انجیل متی در مقام انعکاس گزارشی اجمالی از عملکرد عیسی علیه السلام است. به عبارت دقیق‌تر، منبع مزبور تلاش دارد تنها رویداد غلو را درباره عیسی علیه السلام در آن عهد و سامان ذکر کند و در مقام بیان آن نیست که عکس‌العمل این پیام‌آور را نیز در برابر ناهنجاری مزبور تصویر نماید؛ اما روایات، ضمن انعکاس رویداد غلو، در مقام بیان بازتاب رفتار و واکنش وی هم هست و می‌کوشد تا واکنش درونی او را به این وضعیت آشکار سازد. توجه به این مهم، ناسازگاری را برطرف می‌کند. در راستای تأیید این تفصیل پیشنهادی، اکراه عیسی علیه السلام را در چنین موقعیت‌هایی، از مضمون انجیل‌های مرقس و لوقا نیز می‌توان دریافت (مرقس، ۳: ۱۱ و ۱۲؛ لوقا، ۴: ۴۱).

### ۳-۲-۲-۴. جمع تبرّعی و بهره‌گیری ابزاری از آن

جمع تبرّعی عبارت است از جمع و پیوند بین اخبار ناسازگار به‌گونه‌ای که به گزارش و حدیثی مستند نشود؛ بلکه تنها بر اساس توجیّهات باشد (ربانی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵). به بیان دیگر، جمع

تبرّعی جمععی است که عقل خود با دقت و باریک‌بینی به آن می‌رسد. استفاده از این جمع در بحث حاضر راهگشاست و روش مستقلى به شمار می‌آید. در واقع می‌توان گاهی برای رفع ناهماهنگی میان دو گزارش، ضمن اختیار رویکردی هم‌دلانه، مستقیماً سراغ عقلِ خالص یعنی عقل تهی از هرگونه باورمندی و پیش‌داوری رفت و همچون ابزاری کارآمد از آن بهره‌جست و از تنافی و ناسازگاری بیرون آمد. برخی از اندیشمندان، شدت لزوم تمسک به دلیل جمع را تا آنجا می‌دانستند که برای دستیابی به جمع و ذکر نبود تنافی بین داده‌ها و اخبار، روی آوردن به تأویل را نیز جایز می‌شمردند (فقهی زاده، ۱۳۸۹، ص ۴۳۵). ناگفته پیداست که در راستای استفاده از چنین جمععی می‌بایست به حد و مرزی مشخص پایبند بود و بهره‌گیری ابزاری از آن را دست‌کم، به نبود دلیل و قرینه‌ای بر خلاف، در درون‌مایه منابع مسیحی و اسلامی مشروط و مقید کرد. گزارش‌های مشابه و احتمال شرایط متفاوت در آن‌ها، ملاحظه قدر مشترک گزارش‌های متنافی، توجه به لازم و ملزوم بودن آن‌ها، استخراج عنوان یگانه برای مصادیق گوناگون (تعمیم‌سازی)، تمسک به دیدگاه احتمال تکرار واقعه یا تعدد مصداق و نیز التفات به تقدیم و تأخیر در گزارش‌های ناهمسو، جملگی احکام احتمالی صادره توسط عقل است که می‌تواند در مسیر رفع ناسازگاری نقش‌آفرینی کند و به جمع تبرّعی گزارش‌های ناهمسو بینجامد. در ادامه، کارآمدی این روش پیشنهادی را به صورت تفصیلی در ضمن نمونه‌هایی بررسی می‌کنیم.

در پاره‌ای موارد، ناهماهنگی بین داده‌ها، مربوط به شرایط متفاوت اشیا یا افراد در گزارش‌های به‌ظاهر مشابه در منابع است. به‌عنوان نمونه، مفاد روایات حاکی از آن است که عیسی ﷺ از معاشرت با زنان پرهیز داشت (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۲۸)؛ سلوکی که با محتوای گزارش موجود در انجیل متی کاملاً در تنافی است. در آنجا عیسی ﷺ با این جماعت حشر و نشر دارد و حتی آن‌ها به منظور بهره‌مند شدن از معنویت مسیح ﷺ پیکرش را لمس می‌کنند (متی، ۲۶: ۶-۱۳). پس ظاهراً منبعییر معاشرت عیسی ﷺ با زنان و دیگری بر پرهیز و ترک معاشرت وی با این طیف از جامعه دلالت دارد. راهکاری که در حقیقت به جمع بین دو دسته گزارش فوق می‌انجامد آن است که می‌توان با اختیار رویکرد هم‌دلانه احتمال داد که شرایط این زنان یکسان نبود؛ وگرنه عیسی ﷺ طبق گزارش منابع، چنین رفتار دوگانه‌ای از خود نشان نمی‌داد. مجرد این احتمال، به رفع و دفع ناسازگاری می‌انجامد. اما در راستای انعکاس منشأ این تفاوت رفتاری می‌توان در نخستین



گام سراغ محتوای منابع رفت. آنگاه اگر از این طریق اطلاعاتی حاصل نشد، سبب دوگانگی مزبور را در قالب حدس و گمان بیان کرد. البته در نمونه بالا، مراجعه به انجیل لوقا راهگشاست. در واقع عیسی علیه السلام تنها معاشرت با برخی زنان، زنان گنهکار را با هدف دستگیری از ایشان (لوقا، ۷: ۳۷-۳۸) و زنان بیمار را به جهت شفا دادن ایشان (لوقا، ۱۳: ۱۱-۱۳)، روا می‌دانست؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد وجود گناه و بیماری، شرط ارتباط و تماس وی با زنان بود. پس شرایط متفاوت، رفتار متفاوت و پیرو آن گزارش متفاوت را سبب گردیده است و التفات کردن به همین نکته نیز رفع ناسازگاری را رقم خواهد زد.

نمونه دیگر مربوط به هدایت و راهبری عقل مبنی بر برقراری رابطه تلازم بین برخی گزارش‌های به‌ظاهر ناهم‌سوست. بنا بر روایات، گروهی از مردم چنان بغض و کینه عیسی علیه السلام را به دل گرفتند که به مادر پاکدامنش مریم علیها السلام تهمت ناروای بی‌عفتی زدند (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۱۹). گرچه این رخداد، بسیار مهم و تأمل‌برانگیز است، در نگاه نخست، یادکردی از این اتهام عجیب در عهد جدید به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین جای پرسش است که چرا نسبت به انعکاس چنین خبری، بی‌توجهی صورت گرفته است. در واقع این ذکر نکردن، خود تداعی‌کننده نوعی ناسازگاری میان گزارش‌های دو منبع است. اما بررسی بیشتر متن مقدس مسیحیان نشان می‌دهد، عیسی علیه السلام نسبت به بی‌مهری کسانی که او را از نزدیک به خوبی می‌شناختند و سال‌ها در کنارش زندگی کرده بودند، سخت گلایه می‌کند و خطاب به آن‌ها می‌فرماید: «نبی بی‌حرمت نباشد، مگر در وطن و خانه خویش» (متی، ۱۴: ۵۴-۵۸). در اینجا، عقل بین متهم کردن مریم علیها السلام به گناه بنا بر گزارش روایات و بی‌حرمتی به عیسی علیه السلام فرزند وی در موطن و زادگاهش ملازمه برقرار و این دو گزارش را هم‌سو و مؤید همدیگر تلقی می‌کند و پیرو آن، ناسازگاری مزبور را از میان برمی‌دارد.

منبع حدیثی بحارالأنوار در اینکه حواریون چگونه گرد عیسی علیه السلام جمع شدند، به واقعه دیدار نخستین حواریون با عیسی علیه السلام در مهمانی یکی از سلاطین در مقرر پادشاهی اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۴، ص ۲۶۹)؛ یعنی حلقه حواریون در یک ضیافت شاهانه تشکیل شد. ولی بنا بر عهد جدید، این اجتماع با حضور عیسی علیه السلام به وقت ماهیگیری و در ساحل دریا شکل گرفت (متی، ۴: ۱۸-۲۵؛ مرقس، ۱: ۱۶-۲۰). شاید در نگاه نخست، بین گزارش‌های بالا به خاطر یکسان نبودن مصداق مکانی، ناسازگاری و اختلاف احساس شود، ولی می‌توان در راستای حل ناهم‌سویی



مزبور، مفاد گزارش‌ها را همدلانه به وجه صحیحی جمع کرد و اینچنین گفت: برخی حواریون در مجلس پادشاه و بعضی در ساحل دریا به عیسی ﷺ پیوستند. وجه تأیید این رأی نیز آن است که در فرازی از عهد جدید، بخش انجیل یوحنا، گزارشی دربارهٔ پیوستن تعدادی از حواریون منعکس شده است و در آن هیچ‌گونه ذکری از دریا و ملاحی به میان نیامده است (یوحنا، ۱: ۳۵-۴۸).

در روایات، حواریون به‌عنوان بندگان ممتاز عصر عیسی ﷺ و یاران برگزیدهٔ وی معرفی می‌شوند (خزازی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۹)؛ این در حالی است که اناجیل متی و مرقس و لوقا واجد گزارش‌هایی حاوی مذمت و نکوهش آن‌هاست (متی، ۱۶: ۲۱-۲۳؛ مرقس، ۸: ۳۱-۳۳؛ لوقا، ۱۷: ۵-۶). با توجه به گزارش روایات که از آن‌ها به بزرگی یاد می‌کند، عقل برای خروج از تنافی چنین پیشنهاد می‌دهد: گزارش‌های اناجیل ناظر به ایام پایانی حیات زمینی عیسی ﷺ نیست؛ یعنی دورانی که عیسی ﷺ شاگردانش را رسولان خویش معرفی و رسالت تبلیغ را به آن‌ها واگذار کرد؛ بلکه مربوط به قبل از این بازهٔ زمانی است. میلر هم ناظر به همین روزگار نخستین، در توصیف ایشان می‌نویسد: «اینان به توسط هوس‌های خود و تیرگی روحانیت خویش، اغلب باعث حزن و غم مسیح می‌گردند؛ ولی مسیح بهتر از یک پدر آن‌ها را دوست داشت و بزرگترین صبر و حوصله را نسبت به ایشان نشان می‌داد» (میلر، ۱۳۸۲، ص ۳۲). پس با احتمال تقدم و تأخر گزارش‌ها، ناسازگاری برطرف می‌شود.

#### ۴. عیسی ﷺ و عنوان اصلی او در سه منبع مقدس

اگرچه اصل موجودیت عیسی ﷺ، مکارم اخلاقی و آموزه‌های وی و نیز اتفاقات کلی زندگی‌اش، به استثنای گزارش‌های محدودی، توسط منابع مقدس مسیحی و اسلامی پذیرفته شده‌است، عنوان مرکزی او در منابع مزبور روشن نیست. به دیگر سخن، پرسش این است که نام پرتکرار در اخبار و گزارش‌ها برای اشاره به عیسی ﷺ چیست و چرا در میان اسامی گوناگونی که برای وی به کار می‌رود، غالباً از این نام استفاده می‌گردد؟

خالدی در کتاب الإنجیل بروایة المسلمین معتقد است، از آنجایی که مسلمانان در آغازین سال‌های اسلام وضعیت مطلوبی را از حیث اقتصادی تجربه نکردند، پیامبر اسلام ﷺ کوشید عیسی ﷺ را با نام «زاهد» به ایشان معرفی کند تا آن‌ها ضمن الگوپذیری از این شخصیت، بتوانند اوضاع و شرایط نابسامان آن روز را با سختی کمتری تحمل کنند. البته از ادامهٔ گفتار خالدی استفاده



می‌شود که با عبور مسلمانان از این بُرههٔ زمانی خاص، عیسی علیه السلام از منظر جدیدی بازشناخته و به مسلمانان معرفی شد. او دیگر یک «واعظ صوفی مآب» بود که تعالیم و آموزه‌هایش در مسیر روشنگری و هدایت جامعهٔ اسلامی مورد استفاده قرار می‌گرفت (خالدی، ۲۰۱۵م، ص ۵۱-۵۷). رضا اصلان نیز در کتاب غیور، فرزند مریم علیها السلام را با عنوانی دیگر شناخته و شناسانده است. او بر این باور است که مسیح علیه السلام مُبلَغی دوره‌گرد بود که سراسر شهر الجلیل در فلسطین را زیر پا گذاشت و برای برپایی حکومت خدا پیروانی را گرد هم آورد. در واقع اصلان او را یک شخصیت «انقلابی» دانسته است که حکومت آن عهد و سامان در برابر فعالیت‌هایش به پا خاست و وی را به‌عنوان یک شورشی کودتاجی اعدام کرد (اصلان، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

این تنوع در شناخت و معرفی عیسی علیه السلام، گفتار جان هیگ را به یاد می‌آورد که:

برخی او را به صورت قانونگذاری سخت‌گیر و قاضی‌ای سازش‌ناپذیر و برخی دیگر به صورت شخصیتی با رأفت و عطوفت بی‌پایان به تصویر کشیده‌اند. برخی او را روان‌شناسی الهی که زوایای روح افراد را می‌کاود و آنان را شفا می‌دهد و برخی دیگر وی را پیامبری که در پی عدالت اجتماعی است و می‌خواهد با فقرا و مستضعفان با عدالت برخورد شود، می‌دیده‌اند. برخی او را موجودی فوق‌طبیعی که بر همه چیز قادر و داناست و در حاله‌ای از نور شکوهمند قرار گرفته و برخی دیگر شخصیت انسانی واقعی‌ای که در چارچوب فرهنگ روزگار خویش می‌زیسته، به حساب آورده‌اند... در همهٔ این موارد، تخیلات اجتماعی یا فردی، آرمان‌های خویش را به اندازه‌ای که بیانات عهد جدید تأیید می‌کند، منعکس می‌سازد و چهره‌ای از مسیح که متناسب با نیازهای خویش است، ارائه می‌کند» (هیگ، ۱۳۹۰، ص ۳۰۹-۳۱۰).

#### ۴-۱. عیسی علیه السلام در عهد جدید

فارغ از دیدگاه‌های فوق، آیا داده‌های موجود در عهد جدید و قرآن و روایات شیعی، بدون تأکید بر جنبه‌ای از ویژگی‌های فرزند مریم علیها السلام، او را از منظری عام، فهم و تصویر می‌کند؟ یا آنکه به‌راستی ترجیح می‌دهد به خصوصیتی از وی همچون جایگاه عرفانی، شرعی، اجتماعی، سیاسی، زاهدانه، طبی و مانند آن توجه و بر آن تمرکز کند و از زاویه‌ای ویژه به معرفی این شخصیت

بپردازد؟ متن مقدس مسیحیان از او با توصیف‌های گوناگونی چون پسر داود ﷺ، فرزند مریم ﷺ، پیام‌آور، شفابخش، پسر یوسف، موعظه‌کننده، شبان، مسیح، پسر خدا، کلمه، سرور، پسر نجار، معلم، پسرانسان، پسر خدا، نجار پسر مریم و بره یاد می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بر هیچ‌یک از این عناوین به‌طور خاص در عهد جدید تأکید نمی‌شود و تمامی این نام‌ها بدون تفاوت چشمگیری، برای یادکرد عیسی ﷺ استفاده شده است؛ ولی در قرآن و احادیث شیعی وضعیت متفاوتی را مشاهده می‌کنیم.

#### ۴-۲. عیسی ﷺ در قرآن

فراوانی الفاظ و اوصاف مربوط به عیسی ﷺ در قرآن بدین شرح است:

المسیح ۱۱ بار، رسول‌الله ۳ بار، کلمة‌الله ۳ بار، مؤید به روح‌القدس ۳ بار، روح‌منه (روح‌الله) ۱ بار، وجیه ۱ بار، آیه ۲ بار، رحمت ۱ بار، رسول ۳ بار، مصدق ۳ بار، قول‌الحق ۱ بار، صالح ۱ بار، غلام زکّی ۱ بار، عبد ۱ بار، مبارک ۱ بار، برّ ۱ بار، مقرب ۱ بار، عبدالله ۱ بار، نبی ۱ بار و ابن‌مریم ۲۳ بار. همان‌گونه که هویدا است، در میان تمامی این موارد، واژه‌ اخیر با تفاوت چشمگیری نسبت به تعابیر دیگر برای اشاره به عیسی ﷺ استفاده شده است. دلیل این تفاوت آشکار چیست؟

قرآن بر اندیشه تثلیث در سه سطح و به صورت تفصیلی هجمه برده است. در سطح نخست به مبانی تثلیث، یعنی پسر خدا بودن عیسی، وی را در جایگاه الوهیت تصویرکردن، قدرت احیای مردگان و توان نجات‌بخشی او (فدیه)، توجه کرده و جمله آن‌ها را مردود می‌داند. نخست اینکه عیسی ﷺ مخلوق است (آل‌عمران: ۵۹)، دوم اینکه او مقهور قدرت و اراده‌ خداست (مائده: ۱۷) و در نتیجه معجزات او نیز نه از سوی خویشان که به اذن خداست (آل‌عمران: ۴۹)، سوم اینکه او بسان دیگر انسان‌ها از ویژگی‌های بشری برخوردار است (مائده: ۷۵-۷۶)، چهارم اینکه پیام عیسی ﷺ دعوت به توحید و دوری از شرک است (آل‌عمران: ۵۱؛ نساء: ۱۷۲؛ مائده: ۱۱۶-۱۱۷) و پنجم اینکه منجی بودن عیسی ﷺ توهمی بیش نیست (بقره: ۲۵۲؛ غافر: ۳۳؛ نجم: ۳۸-۳۹). در سطح دوم به مخاطبان نسبت به پیامد این تفکر، یعنی وارد شدن به عالم کفر و خروج از ادای توحید، آگاهی و به تثلیث‌باوران وعده عذاب می‌دهد (مائده: ۷۳). در سطح سوم هم ضرورت ترک چنین باوری را مطالبه و اهل کتاب را به دوری از اندیشه‌ تثلیث سفارش می‌کند (نساء: ۱۷۱).

رد مبانی تثلیث، در کنار توجه به پیامد این اندیشه و توصیه بر ترک چنین باوری، از میزان



حساسیت قرآن در این ساحت پرده برمی دارد. البته به نظر می‌رسد کتاب آسمانی مسلمانان به این مقدار بسنده نکرده است؛ بلکه افزون بر تمامی آیات پیش گفته، با کاربست مکرر عنوان راهبردی «ابن مریم»، به مثابه نشانی و کدنامی که پیام بنیادین آیات مربوط به نفی و ابطال تثلیث را در محتوای خویش داراست، اندیشه مذکور را به صورت غیر مستقیم نیز کانون توجه قرار می‌دهد و نادرستی آن را به مخاطب یادآور می‌شود.

#### ۳-۴. عیسی علیه السلام در روایات

اگرچه تحلیل اخیر در ارتباط با عنوان عیسی علیه السلام در قرآن دور از ذهن نیست، به هیچ‌روی نمی‌توان از آن در قلمرو روایات هم سود جست؛ زیرا فضا و موقعیت متفاوتی در آن وجود دارد. احادیث شیعی با یکی از این عناوین به عیسی بن مریم علیه السلام اشاره می‌کند: رسول (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۷)، نبی (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۱۲۰)، زاهد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۵۰)، عبدالله (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۹۵، ص ۳۸۷)، معلم الخیر (آموزگار خوبی‌ها) (ابن بابویه، ۱۳۶۲ق، ج ۱، ص ۶)، کلمة الله و روح الله (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۱۰۲۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۹۸) و مسیح علیه السلام (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۵). برخی اخبار نیز از او با نام «روح الامین» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۸) و «صاحب الزيت والزیتون» یاد می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۴۳). در خلال حدیثی مربوط به موعود شیعه هم چنین آمده است: «او همراه با ذخیره الانبیاء می‌آید» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۸۷). اگر مراد از چنین تعبیری، فرزند مریم علیه السلام باشد، آن را نیز می‌توان لفظ دیگری برای این پیام‌آور برشمرد.

پژوهش حاضر با هدف دستیابی به نام مرکزی عیسی علیه السلام، منبع روایی بحارالانوار را با توجه به جایگاه و اهمیت و کثرت احادیثشبه‌عنوان نمونه عینی جامعه آماری برگزیده و روایات آن را به صورت تفصیلی بررسی کرده است. نتیجه آنکه فراوانی دو لفظ «کلمة الله» و «روح الله»، به‌ویژه کلمة اخیر، در روایات این کتاب نسبت به بقیه موارد پیش گفته چشمگیر است. در واقع عمده‌ترین واژه‌ای که روایات با آن به عیسی علیه السلام اشاره می‌کند، «روح الله» است. این لفظ در بحارالانوار در ۹۳ روایت به‌تنهایی و در ۲۹ روایت دیگر در ضمن عبارت «روح الله و کلمته» منعکس شده است. همچنین مجرد واژه «کلمة الله» فقط در ۳ روایت ذکر گردیده است. ابتدا به چند نمونه اشاره می‌کنیم که عیسی علیه السلام در آن‌ها با عنوان «روح الله» معرفی شده است: «... قَالَ: الْاَوَّلُ اَدَمُ صَفْوَةٌ

اللَّهِ وَالثَّانِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ وَالثَّلَاثُ مُوسَى كَلِيمَ اللَّهِ وَالرَّابِعُ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ...» (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۴۵، ص ۱۴۰)؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۴، ص ۹۴؛ ج ۲۱، ص ۳۱۹؛ ج ۵۵، ص ۲۰۷؛ ج ۶۱، ص ۲۷۹؛ ج ۶۲، ص ۶۶؛ ج ۷۰، ص ۲۴۵؛ ج ۸۲، ص ۲۳۴؛ ج ۹۴، ص ۴۷ و ج ۹۹، ص ۴۶).

در ادامه دو مورد را می آوریم که همراه با واژه «روح الله»، به وی با لفظ «کلمه الله» اشاره رفته است: «أَشْهَدُ أَنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ» (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۱۸، ص ۴۱۸)، «وَبَشَّرَ بِهِ عِيسَى رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ إِذْ يَقُولُ فِي الْإِنْجِيلِ: "أَحْمَدُ الْعَرَبِيِّ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ"» (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۳۰، ص ۶۵؛ ج ۷۰، ص ۱۱۰؛ ج ۸۷، ص ۱۹۲؛ ج ۹۲، ص ۹۵؛ ج ۹۳، ص ۱۲۶).

اما دلیل اینکه اخبار و احادیث از میان همه عناوین پیش گفته، با اختلاف معناداری به واژه «روح الله» توجه کرده و از عیسی ﷺ با چنین عنوانی یاد نموده است، چیست؟ پیش از پرداختن به پاسخ، ضروری است عنوان مزبور را کارکردشناسی کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم: کسی که از روح الهی پر می شود، از چه ویژگی ها و اوصافی برخوردار می گردد؟ بنابراین گزارش بحارالأنوار، برخی معتقدند عیسی ﷺ روح الله است؛ چون دین مردم را احیا می کند (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۷۰، ص ۱۲). علامه مجلسی خود بر این باور است که او روح الله است؛ زیرا مردگان را زنده می کند یا دل های مرده را با دانش و حکمت احیا می نماید (مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۸۷، ص ۲۶۶). در این باره سخن ابن فارس نیز در ارتباط با خاستگاه و ریشه واژه «روح» قابل توجه است. او می نویسد: «الرَّاءُ وَالْوَاوُ وَالْحَاءُ أَصْلٌ كَبِيرٌ مُطَّرِدٌ يَدُلُّ عَلَى سَعَةٍ وَفُسْحَةٍ وَأَطْرَادٍ» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۴۵۴). همچنین مراجعه به دیدگاه مفسران ذیل آیه ۱۷۱ سوره نساء که در آن عیسی ﷺ «روح الله» را معرفی می کند، در روشن شدن ابعاد معنایی این واژه راهگشاست. به گفته آلوسی، برخی معتقدند مراد از این «روح» سرّ است و عیسی ﷺ رازی از اسرار خداوندی و نشانه ای در میان آیات و نشانه های او به شمار می رود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۵). صاحب تفسیر کبیر در تبیین این لفظ، ضمن انعکاس آرای گوناگون، در دیدگاه دوم می نویسد: «عیسی ﷺ به دین و باور مردم حیات می بخشد. هرکس چنین باشد، با واژه روح توصیف می شود» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۷۱). در تفسیر بحارالمحیط آمده است: «بعضی براین باورند که عیسی ﷺ روح الله نامیده شد، چون مردم به سبب او جانی دوباره می گیرند؛ همان گونه که با [انتقال] روح [به کالبدشان] زنده می شوند.



از همین روست که قرآن هم روح نامیده می‌شود» (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۴۳). همچنین برخی آورده‌اند که عیسی علیه السلام روح الله هست، چون جان‌فزای مردگان و دل‌های مردمان است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۵۹۴). جبائی نیز بر این باور است که مراد از روح الله آن است که مردم همان‌گونه که با وجود روح‌ها زنده می‌شوند و جان می‌گیرند، به سبب او دین و باور خویش را جانی دوباره می‌بخشند. در واقع خداوند وی را پیامبری قرار داده است که از او پیروی شود، به سنتش عمل گردد و هدایت از پرتوی حاصل آید (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۲۳). فخرالدین رازی و شیخ طوسی در خلال دیدگاه‌های گوناگون همراستا با هم می‌نویسند: «روح الله یعنی رحمتی از سوی خداوند... در واقع از آنجا که عیسی علیه السلام رحمتی از سوی خداوند بر آفریدگان به شمار می‌آید، چون ایشان را به سوی مصالح دینی و دنیایی‌شان هدایت می‌کند، پس خواه‌ناخواه روح الله نامیده شده است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۱۱۵). «مقصود از روح الله آن است که وی [مصدق] رحمت خداوندی است. در واقع خداوند عیسی علیه السلام را برای کسانی که فرمانبرداریش کنند، به وی ایمان بیاورند و او را تصدیق نمایند، مایه رحمت قرار می‌دهد؛ زیرا او ایشان را به سوی رستگاری و فلاح راه می‌نماید» (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۱). بغوی نیز مشابه دیدگاه اخیر را در تفسیرش ذکر می‌کند (بغوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۱۴).

در روایات شیعی هم آمده است:

خداوند این روح را به هرکس عطا کند، او را از مردم متمایز ساخته و به او قدرت و توان واگذار کرده است. وی مردگان را جانی دوباره ببخشد و از گذشته و آینده مطلع گردد. او در چشم‌برهم‌زدنی از مغرب به مشرق و از مغرب به مشرق رود و از رازهای نهفته در باطن و دل‌های همگان و آنچه در آسمان‌ها و زمین است باخبر شود (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۸).

البته ضرورت نیازمندی مردم به «روح الله» هم شایان توجه است و احادیث از آن خبر می‌دهند: «شدت اتصال روح مؤمن به روح الله از شدت اتصال خورشید به شعاع خویش بیشتر است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۶).

بنابر آنچه در تفسیر «روح الله» گذشت، به نظر می‌رسد اوصافی چون احیاگری دین و باور



مردم، هدایتگری، قدرت فزاینده، توان جان‌بخشی به قلوب وکالبد مرده اجتماع انسانی، امکان حضور در سرتاسر جهان، آشنا بودن به اسرار زمین و آسمان و نیز وابستگی و نیازمندی مردمان، مؤلفه‌هایی بنیادین و اصلی برای همان جایگاهی است که حکومت جهانی یا همان ملکوت آسمان را رقم خواهد زد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، چون مسیح علیه السلام با منجی شیعیان در پیگیری و تحقق این رسالت مشترک است، مراجعه دوباره به روایات نشان می‌دهد به مهدی علیه السلام نیز به‌طور ضمنی با واژه «روح الله» اشاره شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۱). بنابراین بعید نیست که با توجه به اهمیت مبحث منجی و مهدویت و همچنین اهتمام و سعی بلیغ بر زنده نگهداشتن یاد آن در تفکر شیعی و نیز نقش پررنگ عیسی علیه السلام در رویداد حکومت جهانی، روایات ترجیح می‌دهد فرزند مریم علیه السلام را نیز با عنوان «روح الله» به تشییع معرفی کند تا ضمن بزرگداشت وی، بستر لازم را برای جامعه شیعی جهت پذیرش وی فراهم آورد و او بتواند در کنار «روح الله» شیعه، امام زمان علیه السلام، در عهد بازگشت، در جایگاه مصلح جهانی ایفای نقش کند و به جامعه فرسوده و مأیوس آن عهد و سامان روحی تازه بدمد و باورهای دینی را احیا کند.<sup>۲</sup>

در راستای تأیید تحلیل احتمالی مزبور، به احادیثی توجه می‌کنیم که مربوط به دوران حضور دوباره فرزند مریم علیه السلام است و در جملگی، به عیسی علیه السلام با همین عنوان اشاره شده است: «خداوند عزوجل دینش را به سبب قائم علیه السلام آشکار سازد؛ گرچه اهل شرک ناخشنود گردند. آنگاه هیچ خرابی در زمین باقی نمی‌ماند، جز آنکه آباد می‌گردد و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۳۹). در خبر دیگری آمده است: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا فرزندم مهدی علیه السلام خروج کند. آنگاه روح الله عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و پشت سرش نماز بخواند» (حرّ عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۸۴؛ همچنین نک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۹۰؛ بحرانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۳۱۵ق، ج ۹۸، ص ۳۱۸). از مجموع مطالب این بخش به دست آمد که قرآن مکرراً عیسی علیه السلام را «ابن مریم» معرفی می‌کند تا پیوسته بر ادعای «ابن الله» بودن وی،

۱. مراد از ملکوت آسمان همان سلطنت خداست (نک: میلر، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

۲. درباره برقراری ملکوت آسمان به دست عیسی علیه السلام، در کتاب تاریخ کلیسای قدیم نیز آمده است: «آن ملکوتی را که برای آمدن آن، مسیح شاگردان خود را تعلیم فرمود تا دعا نمایند، مقصود نه فقط تأسیس کلیسا در تمام دنیا و جمع‌آوری تمامی طوایف به شرکت در آن است، بلکه آن اطاعت کاملی است که جمیع مردم بایستی به مسیح چون رأس کلیسا داشته باشند» (نک: میلر، ۱۳۸۲، ص ۴۶).



بنابر باورداشت مسیحیان، مهر بطلان بزند و از این طریق، آموزه توحید را در میان نوکیشان تعمیق ببخشد. روایات نیز با کار بست مکرر عنوان «روح الله»، ظرف پذیرش قلبی اجتماع اسلامی و به طور خاص شیعیان را درباره عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، برای عهد بازگشت و عصر ظهور منجی آخرالزمانی شیعه مهیا می سازند.

## نتیجه‌گیری

۱. تمامی اخبار عهد جدید و روایات شیعی درباره حضرت عیسی علیه السلام را می‌توان ضمن چهار دسته سامان بخشید: الف) گزارش‌هایی که در عهد جدید و روایات اسلامی ذکر شده است؛ ب) اخباری که در عهد جدید وجود دارد، ولی منابع حدیثی در برابر آن‌ها موضع‌گیری نمی‌کند و از تأیید محتوایش سرباز می‌زند؛ ج) گزارش‌هایی که فقط در عهد جدید آمده است و انعکاسی از آن در منابع اسلامی یافت نمی‌شود. این داده‌ها خود در دو ساحت گوناگون تعریف می‌شود: مواردی که با تعالیم اسلام همخوانی دارند و اخباری که اسلام در برابر آن‌ها ساکت است و نسبت به مفاد آن‌ها قضاوتی نمی‌کند؛ د) گزارش‌هایی که اسلام از مسیحیت آورده است و داده‌ای متضاد با آن در عهد جدید یافت نمی‌شود.

۲. گزارش‌های مذکور در هر دو منبع، یا همسو با یکدیگر یا ناهمسو است. عناوین برخی از مهم‌ترین گزارش‌های همسو عبارت است از: رویداد مواجهه مادران عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام، حضور بزرگان مجوس هنگام ولادت عیسی علیه السلام، بهره‌گیری عیسی علیه السلام از مثل‌ها، توصیف دشمنان عیسی علیه السلام، تعیین وصایت عیسی علیه السلام و برخی وقایع مربوط به پیش از غیبت زمینی او.

۳. عناوین برخی از مهم‌ترین اخبار ناهمسو که امکان جمع و پیوند بین آن‌ها منتفی است و در متن به ذکر منابع آن‌ها بسنده شد عبارت است از: ختان عیسی علیه السلام، تجرد مادر او، دامنه ارتباط با روح القدس، موضوع جانشینی عیسی علیه السلام، نفرین کردن وی در روزهای پایانی، واقعه صلیب، غسل مریم علیه السلام، جایگاه پولس، فدیه، چگونگی تقرب به عیسی علیه السلام و گستره نجات در عهد بازگشت.

۴. تعدادی از اخبار ناهمسو در دو منبع ناسازگارنماست و می‌توان میان آن‌ها با استفاده از این روش‌های پیشنهادی سازگاری ایجاد کرد: استفاده از سایر گزارش‌های معتبر، توجه به علم لغت و تأمل در ترجمه متون، التفات به فضای صدور گزاره‌ها و در مقام بیان بودن متکلم و نیز جمع تبرّعی و بهره‌گیری ابزاری از آن.

۵. تحقیق حاضر به هیچ‌روی در صدد نبوده و نیست که باورداشت مسلمانان درباره تحریف کتاب مقدس را نادید بینگارد یا آن را بی‌اهمیت جلوه دهد، ولی براین باور است که می‌توان با اختیار رویکرد همدلانه به جای رویکرد مدافعه‌جویانه و تقابلی، نقاط تفاوت خوانش‌ها را در ساحت نظری به صورت روشمند راهبری کرد و ناسازگاری‌ها را به حداقل رساند و در بُعد عملی



نیز گامی هرچند کوتاه به سوی اتحاد پیروان ادیان ابراهیمی پیش رفت. با این توضیح، کانون توجه مقاله بر این معطوف شد که نظرگاه مخاطب مسیحی و مسلمان را به امکان تحقق همگرایی حداکثری بین قرائت‌های مسیحیت و اسلام درباره تاریخ عیسی علیه السلام، با سازوکاری علمی جلب نماید و آن را ضمن چند نمونه عینی نشان دهد. شایان ذکر است که اخیراً جریان تقریب خوانش‌ها در میان صاحب‌نظران ادیان مزبور در حال پیگیری است و در این قلمرو، جان هیک مسیحی یکی از شخصیت‌های جلودار به شمار می‌رود.

۶. عیسی علیه السلام در عهد جدید واجد عنوان مرکزی نیست، ولی به نظر می‌رسد «ابن مریم» عنوان اصلی وی در قرآن و «روح الله» عنوان مرکزی او در روایات شیعی است. احتمالاً عناوین مزبور با اندیشه توحیدباوری، نفی تثلیث و دیگر مظاهر شرکدر اسلام و نیز آموزه مهدویت در مذهب تشیع ارتباطی تنگاتنگ دارد.

۷. با اذعان به امکان رد و ابطال برخی از روش‌های رفع ناسازگاری در این مطالعه، ناگفته پیداست که راهکارهای مزبور، همه روش‌های احتمالی در این باره نیست. بی تردید به راه‌های دیگری نیز برای پیوند حداکثری بین اخبار منابع مسیحی و اسلامی می‌توان دست یافت که در این مطالعه هیچ‌ذکری از آن به میان نیامد؛ مانند مراجعه به آثار نویافته دو دین همچون پاپیروس‌های اکسیرینکوس و کتابخانه نجع حمادی در مسیحیت. بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهشی مستقل، اولاً بر یکایک راهکارهای منعکس شده تمرکز و به تفصیل به صحت‌سنجی هر کدام توجه شود و دامنه شواهد و مؤیدات بحث تقویت گردد؛ ثانیاً تعداد راهکارها و روش‌های پیشنهادی تا حد ممکن توسعه یابد.

## منابع

- قرآن کریم (محمد مهدی فولادوند، مترجم).  
کتاب مقدس (۲۰۱۲م). انتشارات ایلام.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۹۰). تحقیقی در دین مسیح. نشر نگارش.
- آلوسی، محمودبن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. دار الکتب العلمیة.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۷۶ق). الأملی. انتشارات کتابچی.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۹۸ق). التوحید. مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۶۲ق). الخصال. نشر جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال وعقاب الأعمال. دار الشریف الرضی.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام. انتشارات علمیة اسلامیة.
- ابن بابویه، محمدبن علی. (۱۳۶۵ق). کمال الدین وتمام النعمة. دارالکتب الاسلامیة.
- ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول. مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی. (۱۳۷۹ق). مناقب آل أبي طالب علیهم السلام. نشر علامه.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال. دار الکتب الإسلامیة.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۴۸ق). اللهوف علی قتلى الطفوف (احمد فهري، مترجم). نشر جهان.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۱ق). مهج الدعوات ومنهج العبادات. دار الذخائر.
- ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. دارالفکر.
- ابن فهد حلی، احمدبن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعي ونجاح الساعي. دار الکتب العربی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶ق). کامل الزیارات. دار المرتضویة.
- ابوالصلاح الحلبي، تقی بن نجم. (۱۴۰۴ق). تقریب المعارف. نشر الهادی.
- أبو حیان الأندلسی، محمدبن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط. نشر دارالفکر.
- اصلان، رضا. (۱۳۹۴). غیور. انتشارات نگاه معاصر.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۳ق). مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر. مؤسسه معارف اسلامی.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق). عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال. مؤسسة الإمام المهدي.
- بغوی، ابو محمد حسین بن مسعود. (۱۴۱۷ق). تفسیر البغوی. دار طیبة للنشر والتوزیع.
- جزائری، نعمت‌الله بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین. مكتبة المرعشي النجفي.
- حبیب‌اللهی، مهدی و ابراهیم پور، داود. (۱۳۹۹). نقد دیدگاه تأثیرگذار یهود و مسیحیت در اسلام، هارالد سونرن. قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۵(۲۹)، ۹۵-۱۱۸. doi:10.22034/QKH.2021.5378
- حزّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۲۵ق). إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- حزّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. آل البيت.
- حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام. (بی تا). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري؟ ع؟ مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- خالدی، طریف. (۲۰۱۵م). الإنجیل بروایة المسلمین. منشورات الجمل.
- خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. نشر بیدار.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۲ق). إرشاد القلوب إلى الصواب. الشریف الرضی.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۲۷ق). غرر الأخبار. نشر دلیل ما.
- راینسون، نیل. (۱۳۸۳ش). عیسی در قرآن عیسی تاریخی و اسطوره تجسد، بازتاب اندیشه (محمد کاظم شاکر، مترجم)، ۲(۶۰ و ۵۳)، ۴۹-۵۳.
- ربانی، محمد حسن. (۱۳۸۹). دانش درایة الحدیث. دانشگاه علوم اسلامی رضوی علیه السلام.



- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. مکتبه آیه الله المرعشی.  
شامی، یوسف بن حاتم. (۱۴۲۰ق). الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، مؤسسة النشر الإسلامی.  
شہید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). مُسکَن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد. نشر بصیرتی.  
صفار، محمد بن حسن. (بی تا). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ. مکتبه آیه الله المرعشی.  
طبرسی، احمد بن علی. (بی تا). الإحتجاج علی أهل اللجاج. نشر مرتضی.  
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. دارالمعرفة.  
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). الأ مالی. دار الثقافة.  
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. احیاء التراث العربی.  
فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. دار احیاء التراث العربی.  
فقهی زاده، عبدالهادی. (۱۳۸۹). علامه مجلسی و فهم حدیث. نشر بوستان.  
فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. مکتبه الصدر.  
قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.  
قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.  
کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). رجال کشی (إختیار معرفة الرجال). مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.  
کنعمی، ابراهیم بن علی عاملی. (۱۴۰۵ق). المصباح (جنة الأمان الواقیة). دار الرضی.  
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. دار الکتب الإسلامیة.  
کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.  
کوفی اهوازی، حسین بن سعید. (۱۴۰۲ق). الزهد. المطبعة العلمیة.  
مبینی، محمد علی؛ و موسوی، سیده منا. (۱۴۰۱ش). واکاوی دیگاه زالیند گوین در باره ساختار عهد در قرآن. قرآن پژوهی خاورشناسان، ۱۷(۳۳)، ۱۵۷-۱۸۰.  
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۳۱۵ق). بحارالأنوار. دارالکتب الاسلامیة.  
مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الأ مالی. کنگره شیخ مفید.  
میلر، ویلیام مک الوی. (۱۳۸۲). تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران. نشر اساطیر.  
نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. مؤسسه آل البيت ﷺ.  
هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. مکتبه الاسلامیة.  
همت، محمد علی. (۱۳۹۹ش). پژوهشی زبان شناسی برای اثبات بشارت تورات به پیامبر اسلام ﷺ به وصف راکب البعیر. معرفت کلامی، ۱۱(۲۴)، ۷۲-۵۹.  
هیگ، جان. (۱۳۹۰). اسطوره تجسد خدا (مترجم: عبدالرحیم سلیمانی اردستانی). ادیان و مذاهب.  
یزدی حایری، علی. (۱۴۲۲ق). الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب ﷺ. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

Cross, F.L. (2005). Paul", The Oxford dictionary of the Christian Church. Oxford University Press.

Herzog, William R. (2005). Prophet And Teacher: An Introduction To The Historical Jesus. Louisville. Westminster John Knox Press.



**Introduction:**

Jesus (PBUH) is a Jewish preacher, a significant Christian leader, and a well-known prophet in Islamic belief. Numerous reports about him can be found in the New Testament and Shiite hadiths. This study aims to analyze, evaluate, and integrate these reports by focusing on the historical descriptions present in both sacred sources. The main question this research seeks to answer is to what extent the narratives about Jesus (PBUH) in Shiite traditions align with the New Testament accounts, identifying areas of inconsistency and their degree. Can some of these apparent conflicts between the two readings be resolved with a sympathetic approach, creating a justified harmony between them? When it is impossible to reconcile the two interpretations, can a methodical preference for one over the other be proposed to address the discrepancies, and what evidence supports this preference? Finally, how do the New Testament, the Quran, and the Shiite traditions refer to Jesus (PBUH) by name and title, and why?

**Research Methodology:**

This article has attempted to use document-library collection tools and a comparative-analytical method to categorize the narratives about Jesus (PBUH) in the New Testament and Shiite traditions, determine the main subject of discussion, and harmonize the apparently conflicting reports from these two sacred sources through a sympathetic approach. It appears that using other reliable data from Islam and Christianity, paying attention to linguistic nuances, reflecting on the translation of texts, considering the context of the statements, and employing voluntary reconciliation and instrumental utilization are strategies that can resolve inconsistencies in these narratives. The study further seeks to identify the central titles of Jesus (PBUH) in the New Testament, the Quran, and Shiite traditions and explain the possible reasons for these titles.

**Research Findings:**

Findings indicate that Jesus (PBUH) has no specific title in the New Testament, while "Son of Mary" is his main title in the Quran and "Spirit of God" in Shiite traditions. These terms likely relate to the fundamental concept of "monotheism" in Islam and the "eschatological rule" doctrine in Shiism.

**Results:**

1. All the narratives about Jesus (PBUH) in the New Testament and Shiite traditions can be categorized into four groups:
  - a) Reports mentioned in both the New Testament and Islamic traditions.
  - b) Reports present in the New Testament but opposed or not endorsed by Islamic hadith sources.
  - c) Reports only found in the New Testament with no reflection in Islamic sources, divided into those that align with Islamic teachings and those Islam remains silent about without judging their content.
  - d) Reports that Islam has adopted from Christianity with no contradictory data found in the New Testament.
2. The reports in both sources can either be harmonious or discordant. Some of



the most notable harmonious reports include the encounter of the mothers of Jesus (PBUH) and John the Baptist (PBUH), the presence of Magi at Jesus' (PBUH) birth, Jesus (PBUH) using parables, descriptions of Jesus' (PBUH) enemies, Jesus' (PBUH) appointment of a successor, and events preceding his terrestrial absence.

3. Notable discordant reports, where reconciliation is impossible, include Jesus' (PBUH) circumcision, his mother's celibacy, the extent of his relationship with the Holy Spirit, the matter of his succession, his curse in the final days, the crucifixion event, Mary's (PBUH) washing, the status of Paul, ransom, methods of approaching Jesus (PBUH), and the scope of salvation at the time of his return.

4. Some discordant reports in the two sources appear reconcilable using proposed methods: leveraging other credible reports, considering linguistic nuances, reflecting on text translations, and contextualizing the speaker's intent.

5. This study does not seek to overlook or downplay the Islamic belief regarding the alteration of the Bible. Instead, it argues that a sympathetic rather than a defensive or confrontational approach can systematically manage theoretical differences, minimize inconsistencies, and practically take steps towards uniting followers of Abrahamic religions. The article's focus is to draw the attention of both Christian and Muslim audiences to the possibility of achieving maximum convergence between Christian and Islamic readings of Jesus' (PBUH) history through scientific mechanisms, illustrated with several concrete examples. It is worth noting that recently, the movement towards convergence of interpretations among scholars of these religions is being actively pursued, with John Hick being a prominent Christian figure in this field.

6. Jesus (PBUH) in the New Testament does not have a central title, but "Son of Mary" appears to be his main title in the Quran, and "Spirit of God" is his central title in Shiite traditions. These titles are likely closely related to the concepts of monotheism, rejection of the Trinity, and other manifestations of polytheism in Islam, as well as the doctrine of Mahdism in Shia Islam.

7. While acknowledging the possibility of refuting some methods of resolving inconsistencies in this study, it is evident that these strategies are not the only possible methods. Undoubtedly, other ways to maximize the convergence between Christian and Islamic narratives exist, which have not been mentioned in this study, such as referring to newly discovered works of both religions like the Oxyrhynchus Papyri and the Nag Hammadi Library in Christianity. Therefore, it is suggested that in an independent study, firstly, each of the reflected strategies be focused on and their validity examined in detail to strengthen the scope of evidence and arguments. Secondly, the number of proposed methods and strategies should be expanded as much as possible.

#### How to cite

Biriyai, S. H. (2024). Favorable Investigating of the Scripture Reports on Christ (AS) and His Main Title in Sacred Sources. *Quran, Culture And Civilization*, 5(1), 134-167. doi: [10.22034/jksl.2024.400282.1213](https://doi.org/10.22034/jksl.2024.400282.1213)



References

Holy Quran (Translated by Mohammad Mahdi Fuladvand). [In Persian].

Holy book.(2012). Ilam Publications. [In Persian].

Ashtiani, Sayyid Jalal al-Din. (1390). An Inquiry into the Christian Religion. Negarish Publication. [In Persian].

Alusi, Mahmud ibn Abdullah. (1415 AH). Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab' al-Mathani. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. . [In Arabic].

Ibn Babiwayh, Muhammad ibn Ali. (1376). Al-Amali. Ketabchi Publications. [In Arabic].

Ibn Babiwayh, Muhammad ibn Ali. (1398 AH). Al-Tawhid. Islamic Publishing Institute. [In Arabic].

Ibn Babiwayh, Muhammad ibn Ali. (1362). Al-Khisal. Jame'eh Modarresin Publication. [In Arabic].

Ibn Babiwayh, Muhammad ibn Ali. (1406 AH). Thawab al-A'mal wa 'Iqab al-A'mal. Dar al-Sharif al-Radhi. [In Arabic].

Ibn Babiwayh, Muhammad ibn Ali. (1378 AH). 'Uyun Akhbar al-Ridha (A). Islamiyah Scientific Publishing. [In Arabic].

Ibn Babiwayh, Muhammad ibn Ali. (1365 AH). Kamal al-Din wa Tamam al-Ni'mah. Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Arabic].

Ibn Shu'bah Harani, Hasan ibn Ali. (1404 AH). Tuhaf al-'Uqul. Islamic Publication Foundation. [In Arabic].

Ibn Shahro Ashoob Mazandarani, Muhammad ibn Ali. (1379 AH). Manaqib Al Abi Talib (A). Nashr Alamah. [In Arabic].

Ibn Tawus, Ali ibn Musa. (1409 AH). Iqbal al-A'mal. Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Arabic].

Ibn Tawus, Ali ibn Musa. (1348). Lahuf 'ala Qatali al-Tufuf (Translated by Ahmad Fehri). Jahan Publication. [In Persian].

Ibn Tawus, Ali ibn Musa. (1411 AH). Mahaj al-Da'aw t wa Manhaj al-'Ibadat. Dar al-Dhakha'ir. [In Arabic].

Ibn Faris, Ahmad. (1399 AH). Mu'jam Maqayis al-Lughah. Dar al-Fikr. [In Arabic].

Ibn Fahd Helli, Ahmad ibn Muhammad. (1407 AH). 'Udat al-D 'i wa Naj h al-S 'i. Dar al-Kutub al-Arabi. [In Arabic].

Ibn Qulawayh, Ja'far ibn Muhammad. (1356). K mil al-Ziy r t. Dar al-Murtadawiyyah. [In Arabic].

Abu al-Salah al-Halabi, Taqi al-Din ibn Najm. (1404 AH). Taqrib al-Ma'arif. Nashr al-Hadi. [In Arabic].

Aslan, Reza. (1394). Ghayur. Negah Moaser Publication. [In Persian].

Andalusi, Abu Hayyan Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). Al-Bahr al-Muhit. Dar al-Fikr [In Arabic]..

Bahrani, Sayyid Hashim ibn Sulaiman. (1413 AH). Madinat Ma'ajiz al-A'imma al-Ithnay 'Ashar. Ma'arif Islami Foundation. [In Arabic].

Bahrani Isfahani, Abdullah ibn Nurullah. (1413 AH). 'Awalim al-'Ulum wa al-Ma'arif wa al-Ahwal min al-Ayat wa al-Akhbar wa al-Aqwal. Imam Mahdi Foundation. [In Arabic].

Baghawi, Abu Muhammad Husayn ibn Mas'ud. (1417 AH). Tafsir al-Baghawi. Dar Tayyibah for Publishing and Distribution. [In Arabic].

Jazairi, Nu'man Allah ibn Abdullah. (1404 AH). Al-Nur al-Mubin fi Qisas al-Anbiya' wa al-Mursalun. Maktabah al-Mar'ashi al-Najafi. [In Arabic].

Habibullahi, Mehdi and Ebrahimpour, Davood. (1399). Critique of the Jewish and Christian Influence on Islam, by Harald Suermann. Quarterly Journal of Orientalists' Quranic Studies, 15(29), 95-118. doi:10.22034/QKH.2021.5378. [In Persian].

Hur Ameli, Muhammad ibn Hasan. (1425 AH). Ithbat al-Huda bi al-Nusus wa al-Mu'jizat. Al-A'lamy Publications. [In Arabic].

Hur Ameli, Muhammad ibn Hasan. (1409 AH). Wasa'il al-Shi'ah. Al al-Bayt. [In Arabic].

Hasan ibn Ali, Imam Hasan al-Askari (AS). (n.d.). Tafsir attributed to Imam Hasan al-Askari (AS). Imam Mahdi



- (AJ) Foundation. [In Arabic].
- Khalidi, Tarif. (2015). The Gospel According to Muslims. Jamele Publications. [In Arabic].
- Khazaz Razi, Ali ibn Muhammad. (1401 AH). Kifayat al-Athar fi al-Nusus 'ala al-A'immah al-Ithnay 'Ashar. Nashr Bidar. [In Arabic].
- Daylami, Hasan ibn Muhammad. (1412 AH). Irshad al-Qulub ila al-Sawab. Al-Sharif al-Radhi. [In Arabic].
- Daylami, Hasan ibn Muhammad. (1427 AH). Ghurar al-Akhbar. Nashr Dallil Ma. [In Arabic].
- Robinson, Neil. (1383). Jesus in the Quran, Historical Jesus and the Incarnation Myth (Translated by Mohammad Kazem Shakir). Baztab Andishe, 5(59-60), 53-49.. [In Persian].
- Rabani, Mohammad Hasan. (1389). Knowledge of Dirayat al-Hadith. Razavi Islamic Sciences University. [In Persian].
- Suyuti, Jalal al-Din. (1404 AH). Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Mathur. Maktabat Ayatollah al-Marashi. [In Arabic].
- Shami, Yusuf ibn Hatim. (1420 AH). Al-Durr al-Nazim fi Manaqib al-A'immah al-Lahimim. Islamic Publication Foundation. [In Arabic].
- Shahid Thani, Zayn al-Din ibn Ali. (n.d.). Muskun al-Fu'ad 'Inda Fuqad al-Ahbabi wa al-Awlad. Basirati Publication. [In Arabic].
- Safar, Muhammad ibn Hasan. (n.d.). Basa'ir al-Darajat fi Fada'il Ahl al-Bayt (AS). Maktabat Ayatollah al-Marashi. [In Arabic].
- Tabrisi, Ahmad ibn Ali. (n.d.). Al-Ihtijaj 'ala Ahl al-Lijaj. Nashr Murtad. [In Arabic].
- Tabrisi, Fadl ibn Hasan. (1408 AH). Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran. Dar al-Ma'arifah. [In Arabic].
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan. (1414 AH). Al-Amali. Dar al-Thaqafah. [In Arabic].
- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan. (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Fakhr al-Razi, Muhammad ibn 'Umar. (1420 AH). Tafsir al-Kabir. Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Faqih Zadeh, Abdul Hadi. (1389). Allameh Majlisi and Understanding of Hadith. Bustan Publication. [In Persian].
- Fayyadh Kashani, Muhammad Mahdi ibn Shah Murtadha. (1415 AH). Tafsir al-Safi. Maktabat al-Sadr. [In Arabic].
- Qutb al-Din Rawandi, Saeed ibn Hibatullah. (1409 AH). Al-Khara'ij wa al-Jara'ih. Imam Mahdi (AJ) Institution. [In Arabic].
- Qummi Mashhadi, Muhammad ibn Muhammad Ridha. (1368). Tafsir Kanuz al-Daqaiq wa Bahr al-Ghara'ib. Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Kashi, Muhammad ibn 'Umar. (1409 AH). Rijal al-Kashi (Selection of Recognizing Individuals). Mashhad University Press. [In Arabic].
- Kufi, Furat ibn Ibrahim. (1410 AH). Tafsir Furat al-Kufi. Publishing and Distribution Office in the Ministry of Islamic Guidance. [In Arabic].
- Kufi Ahvazi, Husayn ibn Saeed. (1402 AH). Al-Zuhd. Scientific Publishing House. [In Arabic].
- Mobini, Mohammad Ali and Mousavi, Sayyedah Mona. (1401). Critique of Rosalind Gwynne's View on the Structure of the Covenant in the Quran. Journal of Quranic Studies by Orientalists, 17(33), 157-180. doi: 10.22034/JQOPV.2023.7609. [In Persian].
- Majlisi, Muhammad Baqir ibn Muhammad Taqi. (1315 AH). Bihar al-Anwar. Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad. (1413 AH). Al-Amali. Congress Sheikh Mufid. [In Arabic].
- Miller, William McElwee. (1382). History of the Early Church in the Roman and Persian Empires. Asatir Publications. [In Persian].
- Nouri, Husayn ibn Muhammad Taqi. (1408 AH). Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Masa'il. Al al-Bayt In-

stitution. [In Arabic].

Hashemi Kho'i, Mirza Habibullah. (1400 AH). Minhaj al-Bara'ah fi Sharh Nahj al-Balaghah. Islamic Library. [In Arabic].

Hemati, Mohammad Ali. (1399). A Linguistic Research to Prove the Torah's Prophecy to the Prophet of Islam (PBUH) as Described by Rakib al-Ba'ir. Ma'arif-i Kalam, 11(24), 72-59. [In Persian].

Hick, John. (1390). God Incarnate Myth (Translated by Abdul Rahim Suleimani Ardestani). Religions and Sects. [In Persian].

Yazdi Hayeri, Ali. (1422 AH). Ilzam al-Nasib fi Ithbat al-Hujjah al-Gha'ib (AJ). Al-Alami Institution for Publications. [In Arabic].

---

## COPYRIGHTS

@2023 by the authors. Licensee Family Psychology Association of Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

